

بررسی احکام پرداخت بدهی متوفی (tōzišn) و تسویه بدهی بدهکار (pēš-tōzišnīh) در زمان ساسانیان از مادیان هزار دادستان

زهرا حسینی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵

چکیده

مادیان هزار دادستان یا مجموعه هزار فتوی، تنها نسخه خطی ناقص موجود از چندین مجموعه حقوقی دوره ساسانیان در دست است. مقاله حاضر از این نسخه، اصطلاح حقوقی توزش (tōzišn) به معنی پرداخت بدهی و ادای دین متوفی و جبران خسارت متعهد و پیش‌توزشنی (pēš-tōzišnīh) به معنی بازپرداخت و نحوه تسویه بدهکار را بررسی می‌کند؛ و هدف آن، تبیین احکام حقوقی ادای دین متوفی و نحوه تسویه بدهی در جامعه مدنی دوره ساسانیان است. برای این هدف، پرسشی مطرح می‌شود: قانون‌گذاران در صدور احکام توزش و پیش‌توزشنی چه مواردی را برای پرداخت بدهی و تسویه آن پیش‌بینی کردند؟ با استناد به قوانین موجود درمی‌یابیم که، قانون‌گذاران آگاهانه منازعات احتمالی بازماندگان در پرداخت بدهی متوفی و گریز احتمالی بدهکار از پرداخت و حتی تهیدستی بدهکار را پیش‌بینی کردند و احکامی صادر کردند تا ضمن پرداخت بدهی بدهکار و ادای دین متوفی، وظایف بازماندگان، بدهکار و ضامن مشخص شود و درگیری‌های احتمالی میان خانواده و بستانکار قانونی برطرف شود و با اتخاذ راهکارهای قانونی، هیچ راه‌گریزی برای انجام نشدن تعهدات وجود نداشته باشد. این مقاله، از نوع نظری و با روش تاریخی تحلیلی صورت پذیرفته است. ضمن تفسیر اصطلاحات حقوقی توزش و پیش‌توزشنی، کارکرد اجتماعی آن را در دوره ساسانی باز می‌یابیم. با توجه به عدم پژوهش مستند در این زمینه، ضرورت پرداختن به آن آشکار است.

کلیدواژه‌ها: ساسانیان، مادیان هزار دادستان، توزش / پرداخت بدهی، پیش‌توزشنی / تسویه بدهی،
مصادره / گروگیری

۱ دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
(hosseini_z90@yahoo.com)

مقدمه

مادبان هزار دادستان اصطلاحات حقوقی بسیاری را دربر دارد که بیان گر نظام حقوقی کارآمد و تجربه شده ایران باستان در قرون متمادی است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۸۷-۲۸۸). در دوره‌های گوناگون ساسانیان، موبدان زردشتی با سیاست‌های دینی، جامعه ایران را زیر نفوذ داشتند. به این دلیل، قوانین و مقررات فراوان و اغلب، پیچیده در زمینه اجرای مراسم مذهبی و در مورد قوانین حقوقی و جزایی رشد کرد. اما، در آن دوره، مجموعه مدون جامعی به‌وجود نیامد؛ بلکه این قوانین در کتاب‌ها و رساله‌های مختلف گرد می‌آمد و به‌صورت دستورالعمل و نمونه کار قاضیان و فقها به کار می‌رفت (وهمن، ۱۳۷۷: ۱۸۹). از محتوای مادبان کاملاً، مشخص می‌شود که این کتاب برای متخصصان فقه و حقوق نوشته شده است، کسانی که با اصطلاحات فقهی و حقوقی آن آشنايند. زیرا توضیحی برای اصطلاحات کتاب داده نمی‌شود (Macuch, 2005). احکام موجود بیان مسایل مهم و پیچیده حقوقی است که به دست داوران ورزیده حل و فصل شده است. قوانین حقوقی و اجتماعی دوره ساسانی ساختار فرهنگی-اجتماعی و خانوادگی آن دوره را مشخص می‌کند. با وجود افتادگی و محتوای سخت، این کتاب با ارزش‌ترین منبع موثق حقوقی ایران پیش از اسلام است.

فصلی در مادبان با عنوان «در توزش (=ادای دین) <متوفی> از <دارایی> دودمان و انجام آن‌چه به مطالبات دوده مربوط است» موجود است که در آن مفسران دینی و حقوقی به موضوع پرداخت بدهی و ادای دین متوفی پرداخته‌اند (Modi, 1901:15-16).^۲ البته در فصل‌های دیگر نیز مواردی درباره ادای دین متوفی و یا پرداخت بدهی، به‌ضرورت آمده است که مرتبط با موضوع این گفتار از آن‌ها استفاده شده است؛ اما فصلی دیگر به نام «در گروگیری (=مصادر اموال)»^۳ مرتبط با این موضوع موجود است که در آن، نحوه تسویه بدهی و مصادر اموال شخص متعهد مطرح است (Ibid: 29/12-32/10). با توجه به احکام مطرح شده در این فصل، موضوع مورد توجه قانون‌گذاران، این است که، فرد بدهکار/ متعهد به ادای دین اجازه ندارد مال تحت اختیار خود را به هر روش ممکن،

۲ در این مقاله ارجاعات بر اساس اصل دست‌نویس مادبان هزار دادستان نوشته شده است. برای آوانویسی ترجمه‌ها، نک. (Perikhanian, 1997: 28, 30, 32, 52, 54, 56-59, 86-92, 150, 152, 154, 158, 248). پریخانیان به ترتیب صفحات نسخه، آوانویسی کرده است.

۳ āgrawīh: مصادر/ تصرف دارایی برای تسویه بدهی (87: Perikhanian, 1997). مصدره به‌معنی مطالبه مال است، در زبان فارسی مطالبه و گرفتن مال به‌وسیله دولت از غیر طرق قانونی و یا طرق متعارف را گویند، مانند صادره اموال فلان و بهمان (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۰: ۶۵۳).

مانند هبه^۴/ بخشش، وقف، وصیت و... به دیگری انتقال دهد. بنابراین، قوانینی مطرح می‌شود که به قانون گذار این اجازه را بدهد که این اموال منتقل شده توقیف شود و به بستانکار برگشت شود.

پیشینه پژوهش

ماتیگان هزار دستان، متضمن اصطلاحات حقوقی بسیاری است که معنی دقیق بعضی از آن‌ها روشن نیست. این کتاب به زبان‌های انگلیسی، روسی، آلمانی و فارسی ترجمه شده است.^۵ مقالات متعددی در باره موضوعات گوناگون این کتاب ارزشمند نوشته شده است: (۱) مقالات منصور شکی: «ایوگین» (۱۹۸۷)، «برده و برده‌داری» (۱۹۸۸)، «ازش-ماند» (۱۹۸۸)، «چکر» (۱۹۹۰)، «داور، داوری» (۱۹۹۳)، «دستور» (۱۹۹۴)، «قانون خانواده» (۱۹۹۹؛ ۲) مقاله ماتسوخ: «مادیان هزار دادستان» (۲۰۰۵؛ ۳) دو مقاله از حسینی و میرفخرایی: «نقش زن در احکام مبادله مادیان هزار دادستان» (۱۳۹۳) و «سالاری زن از مجموعه هزار قضاوت» (۱۳۹۵)؛ نگارنده مقاله‌های متعددی از موضوعات گوناگون احکام این کتاب را به چاپ رسانده است که به برخی اشاره می‌شود: «احکام طلاق (هشتن از زنی)» (۱۳۹۵)، «حقوق فرزندان ازدواج دوم (دوده‌زادان)» (۱۳۹۷)، «احکام انواع ازدواج و تعدد زوجات» (۱۳۹۷)، «دستوران و وظایف دستوری» (۱۳۹۷)، «حقوق اجتماعی بردگان» (۱۳۹۷)، «احکام رهن (گروگانی)» (۱۳۹۷)، «تامین امرار معاش خانواده» (۱۳۹۸)، «احکام تناقض‌گویی (گشته‌سخنی)» (۱۳۹۸) و «بررسی احکام حقوقی ازیش-ماند (دعوی مالکیت)» (۱۳۹۸) و... با وجود مقاله‌های ارزشمند نوشته شده، تاکنون مقاله‌ای در باره توزش و پیش‌توزش نوشته نشده است. موضوع این گفتار نخستین پژوهش مستند تاریخی در زمینه پرداخت بدهی متوفی و بدهکار نحوه تسویه بدهی از دوره ساسانیان است.

توزش / پرداخت بدهی

توزش (tōzišn) به معنی ادای دین متوفی، پرداخت بدهی و جبران تعهدات فرد است.

۴ در ماده ۷۹۵ قانون مدنی، «هبه»: عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به دیگری تملیک می‌کند (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۰: ۷۶۰). نک. (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۹۹-۲۱۸).

۵ این ترجمه‌ها عبارتند از: (۱) بلسارا (Bulsara) (۱۹۳۷: ۲) آن‌اهید پریخانیان (Anahit Perikhanian) (۱۹۷۳: ۳) نینا گارسویان (Nina Garosian) از کتاب پریخانیان در سال ۱۹۹۷: ۴) ماریا ماتسوخ (Maria Macuch) (۱۹۸۱ و ۱۹۹۳: ۵) رستم شهزادی (۱۳۶۵: ۶) سعید عربیان ۱۳۹۱.

قانون گذاران دوره ساسانی پیش‌بینی کرده‌اند که در ادای توزش منازعاتی بین بازماندگان به وجود می‌آید، پس باید احکامی شکل بگیرد که تعهدات متعهد به‌درستی ادا شود. می‌دانند که کم‌تر بازمانده‌ای به دنبال ادای تعهدات فرد در گذشته می‌باشد و ممکن است به راحتی به پرداخت بدهی متوفی اقدام نشود. بنابراین، مفسران برای هر گریزی از انجام تعهد چاره‌ای اندیشیدند. ممکن است، بازمانده بگوید هیچ اطلاعی از بدهی متوفی نداشته و به نحوی بخواهد بگوید که ادعای بستانکار را قبول ندارد. هم‌چنین، حق خانواده متوفی است که از صحت بدهی اطمینان داشته باشد و نمی‌توان ادعای هر بستانکاری را پذیرفت. در احکام زیر ضمن آن که ادای تعهدات متوفی هدف اصلی است، قانون گذاران به اشکالات به وجود آمده در این راه می‌پردازند و راهکاری برای رسیدن به هدف نشان می‌دهند.

سوگند یاد کردن

اگر کسی مدعی بستانکاری از شخص متوفی بوده باشد و وارث اطلاعی از آن بدهی نداشته باشد، برای حصول اطمینان از وجود بدهی و پرداخت آن، هر دو طرف باید سوگند یاد کنند. سوگند خوانده مبنی بر ثبوت بی‌اطلاعی از بدهی متوفی است و سوگند خواهان مبنی بر ثبوت ادعای بستانکاری.

در مورد< پرداخت بدهی پدران منازعه می‌کنند. خوانده برای ادای دین، ضمن <ظهار از موضوع <بی‌اطلاع بودم>، <باید> سوگند دینی^۶ <به جای آورد>. خواهان باید با <گفتن <این گونه نیست>، سوگند یاد کند. علاوه بر این مینو- مردان چنین گفته است که، اگر سوگند، سوگند پای نشان^۷ <باشد، خوانده> باید با <بیان> <نمی‌دانم> سوگند یاد کند. سپس، صحت ادعای خواهان باید آشکار شود (Modi, 1901:13/1-3).

۶ کلمه «ور» در پهلوی به جای لغت اوستایی ورنگه (varan[h]) آمده است و آن قضا و حکمی است که در میان ایرانیان قدیم و اقوام دیگر معمول بوده است. در زبان فرانسه اوردالی (ordalie) گویند. کلمه ورنگه از ور (var) مشتق است که در فرس هخامنشی و اوستا به معنی برگزیدن و مصمم شدن و باور کردن است، کلمه مذکور در فارسی «باور» شده است (پورداد، ۱۳۷۷: ۵۶۷). «پساخت یا ور»، آزمایش ایزدی که به وسیله آن درستی یا نادرستی سخن یا کردار کسی آزموده می‌شود. ور یا پساخت دو نوع «گرم» و «سرد» داشته است. در «ور سرد» از آشامیدن شیرده‌های گیاهی و زهرها استفاده می‌شده است و در «ور گرم» آتش، روغن داغ و مانند آن به کار می‌رفته است. ظاهراً، اوستای دوره ساسانی بخشی اختصاص به شرح و توصیف ورهای گوناگون داشته و ورستان نامیده می‌شده است (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۱۴۱). war ī dēnīg: سوگند دینی. توضیحات بیشتر، نک. (پورداد، ۱۳۷۷: ۵۶۷-۵۷۳)؛ (پورداد، ۱۳۸۰: ۳۰-۴۱). (زینیو، ۱۳۸۲: ۴۳)؛ (بهار، ۱۳۷۸: ۲۵۵)؛ (راشد محصل، ۱۳۷۰: ۴)؛ (مزدایور، ۱۳۷۸: ۳۰۴)؛ (عریان، ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۳۲).

۷ war ī pāy-nišān: «سوگند پای‌نشان» نوعی سوگند از طریق بستن پای شخص با ریسمان مقدس و انجام تشریفات ویژه (عریان، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

اگر بازماندگان درخواست توزش / ادای دین دریافت کنند و طبق تشخیص دادرسی، خانواده متوفی برای سوگند ارجحیت داشته باشند، بانوی خانه و سالار (سرپرست جدید) هر دو باید سوگند بخورند؛ اگر مجادله‌ای بین بانوی خانه و سالار پیدا شود، بانوی خانه باید سوگند یاد کند.

جایی نوشته شده است که، هرگاه خواهان در دادگاه با سالار و بانوی خانه منازعه کند، و برای سوگند یادکردن، خواننده نسبت به خواهان ارجحیت قانونی داشته باشد، سالار و بانوی خانه هر دو باید سوگند یاد کنند؛ و «اگر میان سالار و بانوی خانه مجادله‌ای درگیرد که بانوی خانه باید سوگند یاد کند و نه سالار، آن‌گاه دادگاه باید با مراسم سوگند خوردن برگزار شود (Ibid:13/6-9).

اما اگر در دادرسی، به ادای دین متوفی توسط دستوران^۸ حکم داده شده باشد؛ سالار و بانوی خانواده بخواهند با سوگند یاد کردن اعلام کنند که از این موضوع و دارایی در اختیار دستوران و الزام آن‌ها به پرداخت دیون اطلاع نداشتند، هر دو باید سوگند یاد کنند.

چنانچه حکم دادگاه این باشد که دین بزرگ خانواده باید از دارایی او، به وسیله دستوران بزرگ پرداخت شود، سالار و بانوی خانواده با سوگند یاد کردن، اعلام کنند که از دارایی بزرگ خانواده و دستوران دارای اختیار در مورد آن دارایی، نیز الزام دستوران برای پرداخت دین بزرگ خانواده «آگاه نبودیم». آن‌گاه برای آنچه که این‌گونه می‌گویند، باید سوگند داده شوند، و هر دو باید سوگند یاد کنند. بنا بر مقررات جاری، نباید وضع به گونه‌ای باشد که یکی سوگند یاد کند و یکی نه (Ibid:13/9-13).

در حکم زیر مهراسپند رد (حاکم شرع) معتقد است، سخنان سالار و بانوی خانواده مبنی بر بی‌خبر بودن از دین متوفی و به‌جای نیاوردن آن نباید پذیرفته شود؛ حتی اگر آن‌ها سوگند به جای آورده باشند نیز نباید از انجام تعهدات متوفی سرباز بزنند.

آن‌گونه که در «نوشته» مهراسپند رد، دیدم، مهراسپند رد گفته است که، برای ادای دین بزرگ خانواده، سالار و بانوی خانه را نباید رها کرد، هر چند با «گفتن» «نمی‌دانستیم»، سوگند به جای آورند (Ibid: 13/4-5).

اثبات ادعای بستانکار از متوفی

چنانچه پرداخت بدهی متوفی از خانواده او مطالبه شود، همسر متوفی و سالار (قیم انتخاب شده برای سرپرستی) هر دو باید در اقامه دعوی مشارکت کنند. در حکم زیر یکی از این دو نفر یا هر دو (سالار و زن) از رفتن به دادگاه امتناع ورزیدند و یا غفلت کردند؛ در هر دو حال، کوتاهی و قصوری رخ داده که دادگاه به تعویق افتاده و به دنبال آن ادای دین متوفی انجام نشده است. عدم حضور سالار و زن در دادگاه ممکن است این هدف را دنبال کند که خواهان دین متوفی ناکام بماند و دست او از طلبش کوتاه شود. اما در این حکم پرسشی مطرح می‌شود تا سخن مفسر تشریح شود و اثبات ادعای بستانکار طرح شود. علت نرفتن یکی از دو نفر نپذیرفتن ادعای بستانکار است؛ پس پرسش این است که، اگر همسر متوفی و سالار در دادگاه حاضر نشدند و خود اقامه دعوی کردند، موضوع چگونه دنبال می‌شود؟ در پاسخ توضیحاتی داده می‌شود: اگر هر دو اقامه دعوی کنند و یکی از آن‌ها به دادرسی نرود، آن دادرسی انجام نمی‌شود و به تعویق می‌افتد. اما اگر هریک جداگانه اقامه دعوی کنند، دادرسی مانند دعوی مالکیت یک نفره برگزار می‌شود و لازم است گروهی برای اثبات ادعا سپرده شود؛ بدین ترتیب، طبق احکام صادره پیشین موجود، مورد باید مانند موضوع دعوی مالکیت نسبت به مبلغ بدهی طرح شود و وثیقه‌ای برای این ادعا به دادگاه سپرده شود؛ تا ادعای همسر متوفی و سالار - که اعتراض به بدهی متوفی دارند- اثبات شود؛ در ادامه، نحوه وثیقه‌ای که باید برای این دعوی سپرده شود، تشریح می‌شود. اما یکی از مفسران (زروران داد) معتقد است در دادرسی این‌چنینی نیاز به سپردن گروهی نیست؛ یعنی حق خانواده متوفی است که از درستی بدهی متوفی اطمینان داشته باشند؛ وقتی دعوی مطرح می‌شود، یعنی خانواده متوفی از دیون متوفی خبر نداشتند.

جایی نوشته شده است که، اگر توزش از سوی دوده خواسته شود و زن <شخص درگذشته> و سالار هر دو اقامه دعوی کنند، و یکی <از آن‌ها، به دادگاه> نرود و <دادرسی> به تعویق افتد: اگر <این کارشکنی/ تعویق> از سوی سالار باشد، نباید گروهی (وثیقه) از <دارایی> دوده سپرده شود. <اما> اگر تعویق از سوی زن و سالار <هر دو> به‌طور جداگانه باشد، <مورد> مانند <دادرسی دعوی مالکیت> یک نفره باشد و باید گروهی از <دارایی> دوده سپرده شود. اما زروران داد (مفسر) گفته است که، چنانچه <کوتاهی> هر یک به‌تنهایی نیز باشد، نباید چیزی <به‌عنوان> گروهی سپرده شود (Modi, 1901:15/3-7).

ادعای پسر متوفی بعد از بلوغ

پسر متوفی وقتی به بلوغ برسد، به عنوان سالار و جانشین پدر، اختیارات دوده سالاری^۹ پیدا می‌کند، و می‌تواند نسبت به عملکرد مالی مادر و سالار پیشین^{۱۰} اعتراض داشته باشد. در حکم زیر بخشی از دارایی خانواده برای پرداخت بدهی متوفی به گرو گذاشته شده، پسر بررسی این موضوع را می‌تواند پیگیری کند.

اگر سالار و بانوی خانه برای توزش بزرگ خانواده، خستو (معترف) باشند و چیزی از دارایی دوده را به عنوان توزش «به گرو» بسپارند، و پسری در دوده به برنایی برسد و با آن که دارایی را «به گرو» گرفته، اقامه دعوی کند، حکم «قاضی» برای «بررسی این» دعوی خوب (قانونی) است (Ibid: 15/12-14).

زن متوفی و سالار معترف هستند که از دیون متوفی خبر داشتند و بخشی از دارایی خانواده را برای پرداخت بدهی به گرو گذاشتند. طبق قانون پسر خانواده بعد از بلوغ می‌تواند برای آن دارایی به گرو رفته اقامه دعوی کند، در دادرسی قابل طرح و بررسی است. بخشی از دارایی خانواده در رهن است و وضعیت گروی باید مشخص شود.

مفسر در حکم بعدی معتقد است که، پسر متوفی بعد از بلوغ، نباید نسبت به دارایی که برای پرداخت بدهی متوفی هزینه شده، مجادله و یا ادعایی داشته باشد؛ اگر مورد را قبول نداشته باشد و ادعایی مطرح کند که مدرک برای آن نداشته باشد، باید سوگند بخورد. اما اگر سالار و بانوی خانه اعتراف کنند، که اموال در اختیار شهروند برای ادای دین بوده – چنانچه ادای دین انجام نشده یا قصوری در پرداخت بدهی پیش آمده – در این صورت آن شهروند که دارایی برای ادای دین در اختیار او قرار داده شده، باید سوگند یاد کند که بدهی را پرداخت کرده است.

اگر بزرگ خاندان و بانوی خانه در مورد پرداخت بدهی از «دارایی» خانواده به یک شهروند هم‌عقیده باشند، و چیزی از دارایی را برای پرداخت بدهی به او بسپارند و سپس، در آن خاندان،

۹ دوده سالار: بزرگ خانواده، رئیس خانواده. در روزگاران عتیق، یک‌سره ریاست نظامی و دینی و حقوقی قضایی و مالی خاندان همه به پدر باز می‌گشت. در دوره ساسانیان ریاست دینی وی را دستگاه روحانی متمرکز و آتشکده‌های سه‌گانه کشوری و شهر محدود می‌کرد و جز آثاری اندک، مانند ریاست وی بر سر سفره طعام و مراسم گرفتن باژ و برسم از مقام رهبری دینی او در خاندان چیزی برجای نمانده بود. اختیارات او به دادگاه‌های شهری انتقال یافت. اما سایه‌ای از آن هنوز باقی بود و او تنها کسی بود که قانونا، حق داشت به نمایندگی از طرف دودمان در دادگاه اقامه دعوا کند یا دلیل قانونی در دفاع بیاورد. بنابر قوانین ساسانی، دوده سالار هم‌چنان ریاست و سالاری خود را بر همسر یعنی «کدبانو» و دختران ازدواج ناکرده و پسران نابالغ و نیز «خانه‌زادان» و دیگر زنان دودمان، از دیرباز حفظ کرده است (مزدایور، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۵).

۱۰ منظور سالاری که بعد از مرگ متوفی برای خانواده انتخاب می‌شود و با بالغ شدن پسر متوفی، دوره سالاری او به پایان می‌رسد.

پسر به برنایی (بلوغ) برسد، <آن گاه> او نباید با آن (=شهروند) که دارایی را برای ادای دین در اختیار دارد، مجادله یا اقامه دعوی کند؛ پسر برای سوگند ارجحیت قانونی دارد. اما اگر <بزرگ خاندان و بانوی خانه> پیش داوران اعتراف کنند که، <این دارایی برای> ادای دین بوده است و خواهان به حکم داوران دارایی را بگیرد، سوگند آن که دارایی را در اختیار دارد، ارجح تر است تا پسر (Ibid:14/7-12).

کارکردهای دیگر اصطلاح حقوقی توزش

احکام فصل توزش، پرداخت بدهی را برای ادای دین متوفی از دارایی خانواده مشخص می کند. اما در بخش های دیگر مادیان، به ضرورت اصطلاح حقوقی توزش در معنی جبران خسارت متعهد و پرداخت بدهی یا پرداخت دیرکرد وام نیز به کار رفته است.

- **توزش در معنی جبران خسارت:** عدم پای بندی به تعهدات جبران خسارت در پی دارد. همان گونه که مالکیت مساوی در یک مال برای دو شریک، چه به صورت منفرد باشد چه به صورت مشترک، ارزش یکسانی از نظر قانون دارد، در مورد تعهدات مشترک نیز دو شریک، باید متعهد باشند؛ هر کدام از شرکا نقض پیمان کنند، از نظر قانون هر دو مجرم شناخته می شوند. در ضمن نوشته شده است که، هرگاه دو نفر یا دو فرد پیمان کنند که: «این کار را <مطابق قرار> انجام می دهیم و اگر غیر از این عمل کنیم، تاوان دهیم»، اگر از آن هایی که آن پیمان را بسته اند، فردی متفاوت با آن پیمان عمل کرد (پیمان را شکست)، تاوان توزش/ جبران خسارت آن برعهده هر دو نفر خواهد بود (Modi, 1901: 6/15-17).

- **توزش برای پرداخت بدهی تعهد وام:** اگر کسی وامی دریافت کند و بازپرداخت آن را در قرارداد یک ساله قید کند، اما سه ساله بتواند آن را بپردازد، بنابر احکام، سود و غرامت دیرکرد باید مطابق وام دوساله محاسبه شود؛ یعنی چنانچه بدهکار در پرداخت وام خود تأخیر کند، سود مدت دیرکرد نصف زمان دیرکرد محاسبه می شود. این، یک نوع بخشودگی سود و غرامت برای فرد بدهکار محسوب می شود.

اگر در قرارداد <وام شرط شده باشد> که سود و غرامت را <باید> در یک سال <پرداخت> کرد، سه ساله به توزش/ پرداخت اقدام شود، وام دوساله است (دو ساله محاسبه می شود)؛ بنابر احکام قانونی <مبلغی> برابر با وام دو ساله باید سپرده شود (Ibid: 30/8-9).

- **توزش و بدهی ضامن‌دار:** در پرداخت بدهی - که زمان برای آن معین شده - تا زمان مقرر بدهکار موظف به پرداخت آن است؛ ولی پس از انقضای زمان پرداخت، ضامن باید آن را بپردازد.

هنگامی که توزش/ بدهی را می‌پردازند، تا رسیدن زمان (=زمان انقضا) به عهده خواننده و پس از آن زمان برعهده ضامن^{۱۱} است (Ibid: 2/8-10).

اگر بستنکار قبل از زمان پرداخت بدهی/ توزش به ضامن بگوید تو را از ضامن بودن، آزاد کردم، او از ضامن بودن، آزاد نمی‌شود. اما اگر پس از رسیدن زمان معین پرداخت بدهی بگوید، او از ضامن بودن، آزاد می‌شود.^{۱۲}

کیفرخواست و نپذیرفتن اعتراضات جزئی در توزش

در دوره ساسانیان، «خلاصه مذاکرات/ روند دادگاه توسط رئیس دادگاه محلی ثبت می‌شد و موافقت یا مخالفت به طرفین دعوی اعلام می‌شد. اگر یکی از طرفین دعوی بر قضاوت داور کهتر، اعتراض می‌داشت می‌توانست فرجام خواست با قضاوت داور مهتر را بخواهد» (Shaki, 1993: 557-559). اما در مورد منازعات پرداخت بدهی با اثبات بدهی، به اعتراضات جزئی پرداخته نمی‌شد و بنابر احکام موجود راهکارهای ادای دین مورد خاص مشخص می‌شد.

و برای درخواست کیفر، جهت ادای دین و برای < ابراز > رضایت‌مندی نسبت به حکم، در مورد پرداخت بدهی و یا در مورد منازعه برای نپرداختن < بدهی، موضوع‌های > جزئی نباید پذیرفته شود (Modi, 1901: 3/5-6).

وظایف قانونی بازماندگان

احکام زیر وظایف قانونی بازماندگان را برای پرداخت بدهی و تعهدات متوفی مشخص می‌کند. - اگر پدر، بدهکار از دنیا برود طبق قانون ارث وظیفه پسر است که بدهی پدر را بپردازد: اگر پسر از دارایی پدر حتی درهمی به عنوان ارث بگیرد و در اختیار داشته باشد، مسئول پرداخت همه بدهی پدر خواهد بود (Ibid: 59/12-13).

۱۱ در مورد ضامن، نک. (Modi, 1901: 2/1-16; 55/10-59/10); (عریان، ۱۳۹۱: ۹۳-۹۴ و ۲۴۱-۲۴۶).
۱۲ نک. (Modi, 1901: 2/11-13) و (Perikhanian, 1997: 30).

ممکن است پسر در زمان حیات پدر وارث شود، در این صورت پرداخت بدهی پدر به اندازه دارایی است که به او ارث رسیده است (Ibid: 61/1-3).

مادیان هزار دادستان، ادای دین پدر را به پسر، پسر قانونی، پسرخوانده^{۱۳} مکلف می‌کند. طبق احکام، وقتی پسر گفته می‌شود، یعنی فرزند زیستی و قانونی. اما وقتی پسر قانونی گفته می‌شود، ممکن است کمی تفاوت داشته باشد؛ زیرا پسر قانونی می‌تواند فرزند زیستی پدر باشد یا نباشد. طبق قانون، زن وقتی شوهر دوم اختیار می‌کند، فرزند حاصل از ازدواج دوم زن^{۱۴} فرزند قانونی شوهر اول محسوب می‌شود. در ضمن پسرپذیرفته/ پسرخوانده نیز پسر قانونی پدر محسوب می‌شود. پسرپذیرفته/ پسرخوانده نیز می‌تواند فرزند زیستی پدر باشد یا نباشد. یعنی ممکن است فرزند فرد دیگری به فرزندی پذیرفته شود و یا فرزند ازدواج دوم/ چکرزنی^{۱۵} - که متعلق به شوهر اول زن هست- توسط پدر زیستی به فرزندی پذیرفته شود.

اگر وارثان، پرداخت بدهی پدر را به پسر قانونی و جانشین او، واگذار کنند، وارثان دیگر از پرداخت بدهی معاف می‌شوند. یعنی پسر قانونی به نمایندگی خانواده، پرداخت بدهی و ادای دین متوفی را بر عهده می‌گیرد و مراحل قانونی آن را انجام می‌دهد.

اگر وارثان، توزش (پرداخت بدهی) پدر^{۱۶} را به پسر قانونی و جانشین او، به عنوان وارث حقیقی،^{۱۷} واگذار کنند، آن گونه که از <قول> خدای بود دبیر (مفسر) می‌گویند، توزش <از دیگران> برداشته می‌شود،^{۱۸} و به آن که دهند، نمی‌تواند از شریکان <چیزی> بخواهد (Modi, 1901: 2/4-6).

اگر پسر قانونی ارث را قبول می‌کند و پدر قانونی بدهی داشت باید آن را نیز می‌پرداخت. ممکن بود بدهی بیش از ارث دریافتی باشد. ولی اگر ارث را قبول نمی‌کرد، می‌توانست طبق قانون در اختیار گرفتن اموال پدر را برای رفع و رجوع موارد لازم - مثل پرداخت بدهی - درخواست کند.^{۱۹} در حکم زیر

۱۳ در مورد فرزندخوانده یا پسرخوانده، نک. (بارتلمه، ۱۳۳۷: ۴۶)؛ (مظاهری، ۱۳۷۷: ۱۶۷ و ۲۶۱)؛ (مزداپور، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸).

۱۴ در مورد حقوق فرزندان ازدواج دوم، نک. (حسینی، ۱۳۹۷ الف: ۱-۱۵).

۱۵ در مورد انواع ازدواج، نک. (حسینی، ۱۳۹۷ ب: ۷۱-۹۲).

۱۶ tōzišn ī pidarān: پرداخت بدهی پدر، انجام تعهدات پدری، ادای دین پدری (از اموال او).

۱۷ abarmānd xwāstāgdār: وارث قانونی و حقیقی. در مورد ابرماند، نک. پانوش ۲۰.

۱۸ tōzišn hišt bawēd: (تکلیف) ادای دین متوفی از عهده دیگران برداشته می‌شود.

۱۹ نک. (Modi, 1901: 27/2-4) و (Perikhanian, 1997: 80).

مفسر می‌گوید که، اگر پسرخوانده پیش از پدرخوانده بمیرد، ابرماند (ارث/ ماترک)^{۲۰} به خانواده پسر خوانده می‌رسد. اگر پدرخوانده بدهی داشته باشد، خانواده پسر خوانده به اندازه مبلغ ابرماند موظف به پرداخت دیون او خواهند بود.

جایی نوشته شده است که چنان که پوسان وه برز آذر فرنییان (مفسر) گفته است: دارایی پدر به دوده پسرخوانده که <در> زندگانی پدر فوت می‌شود، به عنوان ابرماند (ارث) می‌رسد؛ و توزش پدر، باید به اندازه دارایی متعلق به پدر، از سوی دوده پسر پرداخت شود (Ibid: 16/3-5).

در حکم (Modi, 1901: 61/5-7) آمده است که، پسرخوانده و فرزندانش وارثان طبیعی شمرده شوند و بدهی‌های پدر خوانده معادل مبلغ ارث از جانب آن‌ها پرداخت شود و در نظیر آن (Ibid: 69/14-17) نیز چنین نوشته شده است: اگر پسرخوانده دارایی پدرخوانده را به عنوان وارث بودن بگیرد و تصاحب کند، موظف به تسویه همه بدهی او خواهد بود و اگر پیش از پدرخوانده بمیرد، ابرماند/ ارث از او به پدر خوانده می‌رسد. چنان که از قول سیاوش (مفسر) نوشته شده است، اگر او زن و فرزند نابارنا (صغیر) داشته باشد، آن‌گاه نیز به او (پدر خوانده) می‌رسد و چنان‌چه فقط یک پسر بالغ در خانواده باشد، آن‌گاه به او (پدر خوانده) نمی‌رسد. به نظر سیاوش، پسرخوانده اگر ابرماند را گرفت باید همه تعهدات پدر را به انجام برساند؛ حتی اگر میزان تعهدات و بدهی پدر بیش از آن باشد؛ و اگر پسرخوانده پیش از پدرخوانده بمیرد، باید ابرماند به پدر خوانده برگردد؛ حتی اگر او زن و فرزند نابالغ داشته باشد. اما اگر پسرخوانده فرزند بالغ داشته باشد، ابرماند باید به او واگذار شود.

- اگر پدر چند پسر داشته باشد، پسران موظف به ادای دین پدر هستند.

چون پسران موظف به پرداخت بدهی پدر هستند، چنان‌چه پدر دارایی را قبلاً به پسران داده و دارایی نیز بعداً به آن‌ها داده می‌شود؛ پرداخت بدهی پدر از دارایی که بعداً (بعد از فوت پدر) به آن‌ها داده شده آغاز می‌شود (Modi, 1901: 60/2-3).

۲۰ abarmānd: ارث و ترک. ابرماند به نظر بارتمه «سهمی اضافی» است پدر خانواده خواه به جانشینی که منصوب قانون است، اما به علت عدم استحقاق عنوان وارث به او داده نمی‌شود، خواه به وراثتی که وارث طبیعی است، ارزانی می‌دارد. این همه از روی میراث است، هبه‌ای که به نفع یکی انجام می‌پذیرد، تا در صورتی که به احتمال تقسیمی پیش بیاید، از آن برخوردار شود. «ابرماند چه یک درهم باشد چه بخشی از میراث، وصیت‌کننده حق دخل و تصرف در آن ندارد و برای گیرنده تکلیفی به بار می‌آورد. گیرنده پیش از هر چیز مکلف است به سالاری میراث وصیت‌کننده بپردازد و سرپرستی کودکان او را برعهده بگیرد و از همه مهم‌تر پرداخت قرض‌های متوفی است. بارتمه چنین اظهار می‌دارد: در واقع ابرماند از آثار و بقایای حقوق قرون وسطای ایران و یکی از «دام‌های قانون ارث ایران» است (مظاهری، ۱۳۷۷: ۱۴۹-۲۵۱).

- اگر توزش/پرداخت بدهی پدر بیش از اندازه ارث دریافتی پسر باشد، قانون پس‌انداز پسر را بررسی می‌کند و مقدار ناکافی را از پس‌انداز پسر مطالبه می‌کند.^{۲۱}
- اگر پسر ارثی را گرفته باشد و از او بدهی را مطالبه کنند و آن ارث برای آن بدهی کم باشد و جبران نکنند، قانون‌گذار از پس‌انداز پسر، بدهی پدر را مطالبه می‌کند (Ibid: 60/16-61/1).
- اگر در خانواده پدر و پسر متوفی حضور داشته باشند، در طرح دعوی توزش/پرداخت بدهی متوفی، بانوی خانه نه به‌عنوان خواهان و نه به‌عنوان خوانده به دادگاه فرا خوانده نمی‌شود. اگر پسر و دوده سالار اقامه دعوی کردند، یعنی امور تعهدات متوفی به آن‌ها واگذار شده است و کدبانو برای امور مالی نباید به دادگاه فراخوانده شود.
- اگر دوده سالار و پسر <متوفی> طرح دعوی کنند، نباید بانوی خانه را چه به‌عنوان خواهان و چه به‌عنوان خوانده <در ارتباط با> داریی دوده، به دادگاه خواند (Ibid: 15/10-11).
- اگر در خانواده پسر نباشد و فقط یک دختر باشد، آن دختر به اندازه ارثی که دریافت کرده، موظف به توزش/ادای دین پدر است.
- اگر توزش/پرداخت بدهی پدر را از خانواده‌ای بخواهند، که تنها یک دختر است، آن دختر چه ازدواج کرده و چه نکرده، ملزم به تادیبه بدهی پدر است (Ibid: 63/3-4).
- دختر متناسب با سهم‌الارث خود موظف به توزش/پرداخت بدهی پدر می‌باشد؛ یعنی دختر بیش از سهم‌الارث خود تعهدی ندارد (Ibid: 63/1-6).
- اعضای خانواده در انجام تعهدات در گذشته می‌توانند مشارکت داشته باشند و یا اینکه آن تعهدات را بین خود تقسیم کنند و هر یک بخشی از آن بدهی را بپردازند.
- چنانچه در خانواده، بانوی خانه و پسر و دختر مشترکا باید تعهدات پدر را بپردازند، می‌توانند مشترک بپردازند و یا هر یک جدا بپردازند، هر دو پرداخت، قانونی است (Ibid: 63/4-5).
- چنانچه در خانواده مردی نباشد و اداره امور خانواده به عهده سه زن باشد، هر تصمیمی مشارکت هر سه را می‌طلبد و برای پرداخت بدهی نیز هر سه باید اقدام کنند.
- هر گاه از <داریی> دوده توزش باید انجام شود، و سه زن در دوده <باشند>، باید که هر سه طرح دعوی کنند، در غیر این صورت جایز نیست (Ibid: 15/8-9).

۲۱ نک. (Modi, 1901: 60/11-16) و (Perikhanian, 1997: 152).

- اگر در خانواده، زن و عروس متوفی وظیفه پرداخت بدهی/توزش را داشته باشند، همراه با سالار این وظایف را به انجام می‌رسانند.

و اگر <کسانی> توزش پدر <درگذشته> را بخواهند، هم زنی که در دوده پدر است و هم آن <زنی> که در دوده پسر هست، همراه با سالار، باید طرح دعوی کنند (Ibid: 16/1-2).

نکته این‌که، به نظر می‌رسد حضور سالار در به انجام رساندن تعهدات همسر متوفی نوعی تشریفات محسوب می‌شود. چون اگر سالار با اقدام همسر متوفی موافق نباشد، عدم موافقت او ثبت می‌شود و بانوی خانه می‌تواند برای همراهی سالار دیگری انتخاب کند، و عدم موافقت سالار تاثیری در روند انجام کار ندارد؛ یعنی کدبانو می‌تواند به درست اداره نکردن سالار اعتراض کند و از طریق دادگاه او را عزل کند و سالار دیگری برای خانواده بگمارد.

وای یار (مفسر) نوشته است که اگر توزش / ادای دین باید از <دارایی> دوده انجام شود و بانوی خانه انکار <کند> و سالار موافق باشد، <در این صورت> موافقت سالار باید <مکتوب> و <مهر شود> و بانوی خانه باید برای اداره دادرسی، سالار <دیگری> را بگمارد. و اگر در جریان دادرسی بانوی خانه <با توزش> موافق باشد، <اما> سالاری را که می‌گمارند مخالف / منکر باشد، مخالفت / انکار سالار بعدی به کار نمی‌آید (= موثر نیست) (Modi, 1901: 16/14-17).

- در صورت نبودن زن و فرزند، سرپرست و جانشین متوفی امور او را دنبال می‌کند. چنان‌چه متوفی زن و فرزندی نداشته باشد، زنی برای آوردن فرزند برای او مشخص شده یا می‌شود؛ اگر آن زن از خانواده متوفی بستانکار باشد، یعنی زنی که ستر^{۲۲} خانواده است، بدون نظر و موافقت سالار نمی‌تواند از خانواده متوفی تعهدات او را بخواهد. یکی از وظایف ستر آوردن فرزند برای متوفی است؛ اگر طلبی از خانواده متوفی دارد، یا خواستار ادای تعهد متوفی است باید با سرپرست جدید خانواده - که بعد از متوفی برای خانواده انتخاب شده- در میان بگذارد. در این‌گونه موارد، بستانکاران دیگر نیز تعهدات بدهکار را باید با سالار و سرپرست خانواده مطرح کنند.

۲۲ یک اصطلاح حقوقی، که شمول اطلاق آن بسیار گسترده است از قبیل: قیم، سرپرست، پسر خوانده که نهایتاً، به عنوان قیم درخواست آمد، متصدی امور مالی و سپرده خانواده است (صفای‌اصفهان، ۱۳۷۶: ۲۹۲). نک. (همان: ۳، ۵، ۱۰، ۱۱۹، ۱۵۹، ۱۶۱). پسر به‌ویژه پسر ارشد، ستر «بوده» یا طبیعی پدر است و پسر خوانده هم می‌تواند به این سمت گماشته شود. زن پادشاهی نیز ستر طبیعی شوهر است (مزدایور، ۱۳۶۹: ۱۷۰). به نظر می‌رسد در اینجا، منظور از ستر، زنی است که ازدواج سترزی داشته و کاندید شده تا برای متوفی فرزندی بیاورد. در مورد انواع ازدواج، نک. (حسینی، ۱۳۹۷ ب: ۷۱-۹۲).

زنی که برای دوده (خانواده)، سُتر است، مجاز نیست بدون سالار از دوده توزشی مطالبه کند و اگر <دیگران> از دوده مطالبه توزشی کنند، نیز <به همین ترتیب است> (Ibid: 15/9-10).

پیش توزشی (pēš-tōzišnīh) ۲۳ و مصادره/گروگیری (āgrawīh) ۲۴

اصطلاح قانونی پیش توزشی یا باز پرداخت بدهی و گروگیری یا مصادره اموال برای موارد زیر به کار می‌رود: ۱) بدهکار پیش از پرداخت بدهی اموال خود را به دیگری واگذار کرده باشد و سررسید پرداخت بدهی رسیده باشد و یا طلبکار طلب خود را بخواهد، قانون‌گذار با حکم پیش توزشی از اموال در اختیار بدهکار تسویه می‌کند و به نوعی با گروگیری/مصادره دارایی موجود بدهکار حق بستانکار را می‌پردازد. ۲) چنانچه بدهکار بگوید که پس از مرگ اموال خود را به دیگری می‌بخشد، بنا بر احکام، بدهی متوفی از اموال بخشیده شده باید پرداخت شود؛ اگر گیرنده اموال، بدهی متوفی را نپردازد و خرج کند، حکم تسویه با مصادره اموال گیرنده صادر می‌شود.

بدهکار، نباید قبل از پرداخت بدهی خود اموالش را به دیگری واگذار کند. قانون‌گذار مجاز است حکم پیش توزشی / تسویه صادر کند و اجازه ندهد این مال به دیگری منتقل شود.

اگر فردی که باید به کسی توزشی دهد و <چیزی> بدهد، در مورد تمامی دارایی خود <چنین> اظهار کند که: <نیمی از تمامی دارایی من> برای ده سال به فرخ و نیم <دیگر> پس از ده سال به مهرین داده (=منتقل) شود؛ و <اگر> در ده سال <نخست، تسویه> بدهی را <از او> بخواهند، پس باید در زنده بودن <خود، آن وام را> پرداخت کند: <باید نیمی از بدهی> را پیش از ده سال و نیمی را پس از ده سال بسپارد (Modi, 1901: 30/1-3).

بدهکار پیش از پرداخت بدهی، برای تمام دارایی خود نقشه می‌چیند؛ بخشی از مال خود را به کسی هبه یا منتقل می‌کند، و نیمی دیگر را می‌گوید بعد از ده سال واگذار شود. تکلیف او را حکم بالا

۲۳ pēš-tōzišnīh: بازپرداخت، تسویه؛ وقتی حکم «پیش توزشی» صادر می‌شود یعنی اموال انتقال یافته بدهکار، برای جبران بدهی او توقیف شود یا گرو گرفته شود. «پیش توزشی» با اصطلاح قانونی امروزی «توقیف اجرائی» یکسان است. «توقیف اجرائی: توقیف مال مدیون یا محکوم علیه از طریق اجرای ثبت یا اجرای دادگاه» (جعفری لنگرودی ۱۳۷۰: ۱۸۱). این اصطلاح در دستنویس pēš-tōzišnīh آمده است. پریخانیان آن را paš-tōzišnīh/paštōzišnīh به معنی تسویه بدهی بعد از مرگ/پرداخت بدهی متوفی از ماترک او به وسیله وارثان، خوانده است (Perikhanian, 1997: 87). عریان آن را pas-tōzišnīh پس-پرداخت، خوانده است، به معنی پرداخت بدهی از سوی وارث پس از درگذشت شخصی که در زمان حیات، متعهد پرداخت بدهی و وام شده است (عریان ۱۳۹۱: ۱۶۸). به نظر نگارنده، پیش توزشی مبین تسویه بدهی همراه با توقیف اموال موجود بدهکار است. نیازی به تغییر املاهی نسخه نیست.

۲۴ در قوانین فصل گروگیری یا مصادره، نحوه تسویه بدهی و توقیف اموال شخص متعهد مطرح است. توزش/ادای دین متوفی و پیش توزشی بسیار با احتیاط بیان می‌شود؛ ضمن این که طالب حقوق بستانکار است، به همان اندازه هم توانایی مالی بدهکار را در نظر دارد. اصطلاح فارسی «گروگیری» در ضمن اعمال قانون، به بدهکار / ورثه فرصت ادای دین می‌دهد.

مشخص می‌کند؛ چنانچه بستانکار طلب خود را بخواهد بدهکار باید در زنده بودن خود آن بدهی را بپردازد؛ قانون‌گذار از آن دارایی که در دست فرد بدهکار است، نیمی را می‌گیرد و نیم دیگر را قبل از واگذاری به فرد دوم تسویه می‌کند؛ یعنی اگر با آنچه در اختیار دارد، نتواند کل بدهی را بپردازد، پس از انقضای زمان انتقال باید آن بدهی را بپردازد.

در حکم زیر، بدهکار، اظهار می‌کند پس از مرگ دارایی‌اش به فرد مشخصی واگذار شود. آن فرد باید بدهی متوفی را بپردازد؛ و اگر برای خودش استفاده کرده باشد، حکم تسویه بدهی و گروگیری از اموال آن فرد به اندازه بدهی متوفی صادر می‌شود؛ یعنی اگر کسی پیش از پرداخت بدهی، اموالش را ببخشد/ انتقال دهد و بمیرد؛ قانون تمام تعهدات مالی بدهکار را به اجرا در می‌آورد و آن را از دارایی واگذار شده پرداخت می‌کند.

اگر فردی که باید به کسی دارایی را باز بپردازد، و چیزی بدهد، اظهار کند، دارایی‌ام را، پس از خود، به آذر فرنیغ واگذار کردم. پس از آن <اظهار> بکند، آن دارایی <پیوسته همان اندازه> بماند و دارایی دیگری به او نرسد (اضافه نشود). و اگر <آن دارایی> به اندازه باز پرداخت بدهی باشد، اما <آذر فرنیغ آن را> برای امور/ کارهای خویش هزینه کند، آنگاه باید دارایی هم‌ارزش <مقدار> بازپرداخت از آذر فرنیغ باز آورده شود/ مصادره شود (Ibid: 30/4-8).

فرصت و اختیار بدهکار در برابر حکم پیش‌توزشنی

حکم زیر به پاسخ این پرسش می‌پردازد که: در چه وضعیتی وارث بدهکار یا فرد متعهد به ادای دین می‌تواند پرداخت بدهی را به تعویق بیندازد و یا تا زمانی که زنده است، به آن پرداخت و یا تعهد عمل نکند. اگر بدهکار به‌جز ابزار کار و اسباب زندگی، دارایی دیگری نداشته باشد، می‌تواند پرداخت بدهی را به تعویق بیندازد؛ یعنی اگر او بتواند با راهکاری مناسب، بستانکار را به تعویق پرداخت بدهی راضی کند، قانون‌گذار تسویه بدهی را به بعد از مرگ او موکول می‌کند و حکم به پیش‌توزش و گروگیری از اسباب ضروری زندگی و ابزار کار فرد بدهکار داده نمی‌شود.

<ممکن است بدهکار/ وارث> در پیش‌توزشنی/ باز پرداخت بدهی مختار باشد یا نباشد. شخص <متعهد به> توزش/ پرداخت بدهی وام به کسان <می‌تواند> تا زمانی که روش دیگری <مطرح کند> و موردپسند واقع شود، <باز پرداخت بدهی> دارایی او را <به تعویق اندازد>؛ اما تا آنجا که به

وسایل و دارایی و همچنین دست‌افزار^{۲۵} او <مربوط می‌شود>. برای توزش وام به دیگری، حتی اگر دارایی هم دارد، خود و خواسته‌دار (=ورثه) مجاز به انتقال <آن‌ها> برای توزش / پرداخت بدهی نیستند، تا زمانی که قراردادی در مورد شیوه دیگر باز پرداخت وجود دارد. اما اگر او را دارایی دیگری نیست، آنگاه نیز تا زمانی که زنده است،^{۲۶} مجاز است اگر نسپارد (=منتقل نکند) (Ibid: 29/12-17).

به نظر می‌رسد که، قانون‌گذار، یک فرقی میان کسان و کس (دیگری) قایل شده است. منظور از کسان، خویشان و بستگان متوفی است که این امکان برای ورثه به وجود می‌آید که برای پرداخت بدهی زمان بیش‌تری بگیرند و با ارائه راهکار مورد پسند پرداخت را به تعویق بیندازند. منظور از کس (دیگری)، بستانکاری که تنها ارتباط او با متوفی تبادل دارایی بوده است و او از طریق قانون اقدام می‌کند و طلب خود را خواستار می‌شود. قانون به بدهکار این فرصت را می‌دهد که بتواند بستانکار را راضی کند، تا اسباب زندگی و ابزار کار برای بازپرداخت، گروگیری نشود. می‌تواند بدهکار اظهار کند که دارایی بعد از مرگ او به بستانکار داده شود.

اموال غیر مصادره‌ای

احکام اموالی که برای پرداخت بدهی غیرقابل مصادره هستند:

الف) دارایی شخصی دختر و زن و کودک، برای جبران بدهی شوهر و پدر بازگردانده نمی‌شود. دارایی دختر یا زن یا نابرن را - که پدر، پیش از شوهر کردن <آن‌ها> وام گرفته است - و دارایی که از سوی پدر یا شوهر یا شاهنشاه به مالکیت آن‌ها درآمده است، نباید برای توزش شوهر یا پدر باز پرداخت (Modi, 1901: 30/13-15).

ب) برای پرداخت سود و غرامت (دیرکرد) بدهی، حکم تسویه / توقیف اموال صادر نمی‌شود. جایی نوشته شده است: برای باز پرداخت، نیز برای سود و غرامت، و برای مواردی از این نوع، دارایی را که <رسما> به تملک درآمده، نباید باز پس گرفت (Ibid: 30/17- 31/2).

ج) مفسری دایره شمول اجرایی اصطلاح قانونی پیش‌توزشی را به غیر از این سه مورد اعلام می‌کند.

۲۵ handarz ud xwāstāg-iz ī-š dastwarz: وسایل و دارایی و دست‌ورز (دست‌افزار) متوفی. منظور وسایل مورد نیاز زندگی و وسایلی که از طریق آن

امرار معاش خانواده متوفی مهیا می‌شود.

۲۶ قانون‌گذار می‌گوید تا زمانی که زنده است؛ یعنی آن تعهد و بدهی برداشته نمی‌شود؛ بلکه پس از درگذشت متعهد به بدهی، این موضوع دوباره به عهده وارث متعهد به بدهی می‌ماند.

کسی بود که گفت: به جز در مورد وام و اهلوداد^{۲۷} و «توان» مرگ ارزان، پس در هر مورد دیگری «درخواست» باز پرداخت معتبر است؛ «مگر» زمانی که دارایی «به‌طریقی» به مالک «تازه» واگذار نشده باشد، «که این حالت امکان داشته باشد» (Ibid: 31/2-3).

به نظر یکی از مفسران، نباید حکم پیش توزشی برای اموال اختصاص داده شده به روحانیون و جریمه متهم به مرگ صادر شود و اساس وام نیز بر ضامن مبتنی است. پس برای موارد یاد شده حکم پیش توزشی صادر نمی‌شود؛ مگر هنگامی که به نوعی هنوز واگذاری دارایی به مالک جدید رسمیت نیافته باشد.

د) درآمد واگذار شده به شخص بی‌وارث، پس از مرگ او قابل مصادره برای بدهی متوفی نیست. اگر کسی درآمدی را به دیگری - که زن و فرزند یا وارث ندارد- واگذار کند و آن فرد بمیرد، آن درآمد به واگذار کننده برمی‌گردد، حتی اگر آن فرد بدهی یا تعهدی به کس دیگری داشته باشد، نمی‌توان برای تادیه بدهی یا وام، آن درآمد را تصاحب کرد (Anklesaria, 1912: 1/13-2/1).

توقیف اموال

اولویت اول سرپرست خانوار تأمین اسباب امرار معاش زن و فرزند است. اگر پدر هزینه امرار معاش خانواده خود را بخواهد ببخشد یا واگذار کند، آن بخشش از درجه اعتبار ساقط است.^{۲۸} حتی اگر این واگذاری به همسرش باشد، قانون‌گذار مجاز است آن دارایی منتقل شده را توقیف کند و اگر به موجب وصیت باشد، آن وصیت اجرا نمی‌شود.^{۲۹} پس باید قانونی شکل بگیرد، که منبع درآمد امرار معاش به کسی منتقل نشود، و اگر سرپرست خانواده، خودسرانه، دارایی خود را به کسی انتقال داد، قانون بتواند هزینه تأمین رفاه خانواده را از آن دارایی کسر کند. در حکم (Modi, 1901: 31/4-6)، قانون‌گذار (وای‌یار)، فرمان توقیف امکانات رفاهی خانواده از اموال واگذار شده توسط مرد را صادر می‌کند. بنابراین، فراهم کردن امکانات ضروری برای امرار معاش زن و فرزند از جمله مواردی است که، قانون‌گذار اجازه مصادره و بازگرداندن آن را از اموال واگذار شده، می‌دهد.^{۳۰}

۲۷ اهلوداد یا اشنوداد، یعنی بخشش کردن به نیکان. در اصل جامه‌های سفیدی بوده که برای شخص درگذشته تقدیس و معمولاً در پایان مراسم به‌موید داده می‌شده است. اهلوداد به طور عام هدیه‌ای است که به موبدان داده می‌شده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۳۹۴). اهلوداد، مقرری که به صورت نقدینه یا جنس به روحانیون دین زردشتی داده می‌شود؛ تا با آن حمایت مالی، زندگی ایشان تأمین گردد و بتوانند بی‌دغدغه به‌انجام وظایف و مسئولیت‌هایی که دارند، برسند و برای تأمین معاش در پی کار دیگری نروند (صفای اصفهانی، ۱۳۷۶: ۲۸۵).

۲۸ نک. (حسینی، ۱۳۹۶: ۲۰۲-۲۰۳).

۲۹ (Modi, 1901: 30/10-11): (Perikhanian, 1997: 88) و (حسینی، ۱۳۹۸: ۵۷).

۳۰ نک. (حسینی، ۱۳۹۸: ۵۸-۵۹).

جاماسب (مفسر) گفته است، چنین شنیدم که، دارایی را که مرد، به زن و فرزند بخشیده است (انتقال داده) و سپس <آن را> بفروشد، از <زن و فرزند> رادمرد (دهنده/بخشنده)، نباید باز پس گرفت، این حکم در مورد چکرزن هم صادق است (Modi, 1901: 32/1-4).

اگر کسی اموالی را به زن و فرزند خود منتقل کند و سپس آن را بفروشد، جهت تملیک خریدار آن اموال مصادره نمی‌شود؛ و به ظاهر این حکم با حکم بعدی مغایر است که دارایی منتقل شده به زن و فرزند جهت وام و توزش - که مرد بعد از انتقال پیدا می‌کند- از آن دارایی گرفته می‌شود. جایی نوشته شده است که، <اگر> مرد سندی را درخصوص <انتقال دارایی> برای زن و فرزند مهر کند، وام و توزش پس از آن، بلافاصله پس از مهر کردن سند، باید از دارایی که <آن مرد آن هنگام داشته است> پرداخت شود؛ نباید کم‌تر <از دارایی که> آن مرد داشته است، پرداخت شود. (Ibid: 30/15-17).

قانون گذار با ظرافت توجه داور را به زمان تملک دارایی جلب می‌کند؛ در حکم الف، از مبحث غیرمصاره‌ای، زمان مالکیت را تا قبل از ازدواج دختر و زن به عقب برده است، به همین دلیل استرداد آن دارایی قانونی نیست؛ اما در این حکم تأکید می‌شود، چنانچه فرد بلافاصله بعد از انتقال دارایی، وام بگیرد و مقروض شود، بازگرداندن آن دارایی برای پرداخت بدهی قانونی است. اگر کسی اموالی را به زن و فرزند خود بخشیده باشد، سپس، آتشکده‌ای برپا کرده باشد و برای اداره امور آن سندی بنویسد که از دارایی زن و فرزند پرداخت شود، این سند اعتبار ندارد و اموال از زن و فرزند برای اداره آتشکده مصادره نمی‌شود. بهرام (مفسر) توقیف اموال منتقل شده به زن و فرزند را جهت وقف آتشکده، عادلانه نمی‌داند، و معتقد است که این امر متفاوت است با زمانی که برای پرداخت بدهی، اموال منتقل شده باید توقیف شود. نباید برای وقف آتشکده، اموال منتقل شده را بازگرداند.

بهرام گفته است که اگر فرخ همه دارایی <خود> را به زن و فرزند زاده پادشاهن بخشیده باشد (هبه کرده باشد) و سپس، آتشکده‌ای نشانند و برای واگذاری همه دارایی خود به آن (آتشکده) سندی را مهر کرده باشد که: «برای فراهم کردن <امور مربوط به> نگهداری آتشکده، دارایی از زن و فرزند باز ستانده شود و به آتشکده واگذار شود، من آن را حکم کردم و مهر زدم» و این کار عادلانه نیست. چه این (تصمیم) متفاوت است، از هنگامی که کسی دارایی <خود> را به زن و فرزندی بخشیده باشد (منتقل کرده باشد) و سپس <آن را> بفروشد یا گرو گذارد یا آن را به وام ستانده باشد. چه زن و فرزندی که دارایی به آن‌ها بخشیده

شد، نیز به اعتبار تملک دارایی باید آن وام را بپردازند و آن دارایی را درست نگهدارند (Modi, 1901: 31/8-15).

اگر کسی اموالش به دیگری هبه کرده باشد، سپس کار خشونت باری کند، که مجبور به دادن تاوان یا جریمه‌ای باشد، آن اموال هبه شده مصادره نمی‌شود. چون بخشش قبل از اعمال خشونت و ایجاد بدهی انجام پذیرفته از نظر قانون معتبر بوده و منتقل شده است؛ اما بخشش/هبه به موجب وصیت در آینده انجام خواهد شد، پس قانون‌گذار مجاز است، جلوی انتقال آن دارایی را بگیرد.

اگر مردی دارایی را انتقال دهد، <سپس اعمال> خشونت کند، <از آن دارایی چیزی را> نباید بازگرداند؛ اما اگر <آن دارایی را> به موجب وصیت واگذار کند، باید <آن را> بازگرداند (Ibid: 30/12-13).

نتیجه

توزش، ادای دین متوفی و پرداخت بدهی بدهکار است. اگر فرد بدهکار از دنیا برود، بازماندگان باید بدهی او را بپردازند. وقتی بدهی اثبات شد، اعتراضی به نپرداختن آن پذیرفته نمی‌شود. قانون‌گذاران دوره ساسانی با صدور احکام مدنی برای انجام توزش و ادای دین متوفی و جبران خسارت پیش‌بینی‌های لازم را در نظر گرفتند. بنابر احکام، توزش و ادای دین متوفی و منازعات احتمالی بین بازماندگان و بستانکاران و اثبات ادعای بستانکار و وظایف بازماندگان روشن بیان شده است. پیش‌توزشی به معنی تسویه بدهی بدهکار از اموال موجود متعهد است. مفسران مواردی را که شامل حکم پیش‌توزشی نمی‌شود، برشمردند، تا موارد تسویه بدهی مشخص شود. مانند حکم پیش‌توزشی برای اموال اختصاص داده شده به روحانیون (اهل‌و‌داد) صادر نمی‌شود؛ همین‌طور برای جریمه و دیرکرد بدهی و موارد دیگر. قانون‌گذار حتی با سوگند خوردن هم خانواده متوفی بدهکار را رها نمی‌کند. اما راهکارهایی برای بدهکار تهیدست می‌گذارد. تا اسباب مورد نیاز کار و زندگی بدهکار نیازمند جهت بدهی مصادره نشود. در صورتی که بدهکار به جز دارایی ضروری چیزی نداشته باشد، مفسران حقوقی، حکمی صادر می‌کنند تا جایی که ممکن است از بستانکار مدارا خواسته شود و پس از مرگ بدهکار، دارایی او جهت بدهی مصادره شود. در این‌گونه موارد، بدهکار باید بتواند بستانکار را به صبر وادارد. اگر نتواند تسویه بدهی انجام می‌شود. بنابر احکام مادیان، اموال مصادره‌ای و غیرمصادره‌ای برای تسویه بدهی مشخص شده است. سازمان یافتگی و رسیدگی به امور بدهی و پرداخت آن بیان‌گر جامعه شناختی قانون‌گذاران دوره ساسانی است. مفسران دینی و حقوقی می‌دانند مردم از هر قشری

ممکن است زمانی به عللی بدهکار شوند، بنابراین، بستر رفع مشکل را فراهم می‌کنند تا اعتماد و همپاری در جامعه نهادینه شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- بارتلمه، کریستیان (۱۳۳۷)، **زن در حقوق ساسانی**، ترجمه ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران: عطائی.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۸)، **پژوهشی در اساطیر ایران**، تهران: آگاه.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۷۷)، **یشت‌ها**، دوجلدی، تهران: اساطیر.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۸۰)، **خرده اوستا**، تهران: اساطیر.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۶)، **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**، چ. پنجم، تهران: سخن.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۰)، **ترمینولوژی حقوق**، چ. پنجم، تهران: گنج دانش.
- حسینی، زهرا و میرفرخایی، مهشید (۱۳۹۳)، نقش زن در احکام مبادله مادیان هزار دادستان، **زن در فرهنگ و هنر (پژوهشی زنان)**، دوره ۶، شماره ۴، ۵۰۵-۵۱۵.
- حسینی، زهرا و میرفرخایی، مهشید (۱۳۹۵)، **سالاری زن از مجموعه هزار قضاوت، مطالعات زن و خانواده**، دوره ۴، شماره ۲، ۵۷-۷۶.
- حسینی، زهرا (۱۳۹۵)، احکام طلاق (=هشتمین از زنی) در مادیان هزار دادستان، **پاژند**، سال دوازدهم، شماره ۴۴، ۴۵-۵۳.
- حسینی، زهرا (۱۳۹۶)، احکام هبه (=بخشش) در مادیان هزار دادستان، **چهارمین همایش متن پژوهی ادبی نگاهی تازه به متون تاریخی**، جلد ۲، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۹۹-۲۱۸.
- حسینی، زهرا (۱۳۹۷الف)، حقوق فرزندان ازدواج دوم (=دوده‌زادان) در مادیان هزار دادستان، **اولین همایش بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی**، همدان، ۱-۱۵.
- حسینی، زهرا (۱۳۹۷ب)، احکام انواع ازدواج و تعدد زوجات از مجموعه هزار قضاوت، **پنجمین همایش متن پژوهی ادبی سبک‌شناسی بلاغت نقد**، جلد ۷، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۷۱-۹۲.
- حسینی، زهرا (۱۳۹۷ج)، دستوران و وظایف دستوری از مادیان هزار دادستان، **ششمین همایش متن پژوهی ادبی، نگاهی تازه به ادبیات داستانی**، جلد ۲، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۵۳۳-۵۵۵.
- حسینی، زهرا (۱۳۹۷د)، حقوق اجتماعی بردگان از مجموعه هزار قضاوت، **پژوهش‌نامه تاریخ**، دوره ۱۳، شماره ۵۱، ۷۹-۱۰۴.
- حسینی، زهرا (۱۳۹۸)، **تامین امرار معاش خانواده در ده حکم مادیان هزار دادستان، پژوهش‌نامه تاریخ**، دوره ۱۴، شماره ۵۶، ۵۳-۶۶.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۷۰)، **زند بهمن یسن**، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۸۵). **وزیدگیهای زادسپرم**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ژینیو، فیلیپ (۱۳۸۲)، **ارداویرافنامه**، ترجمه ژاله آموزگار، چ. دوم، تهران: معین- انجمن ایران‌شناسی فرانسه.

شهرادی، رستم (۱۳۶۵)، **قانون مدنی زردشتیان در زمان ساسانیان**، تهران: فروهر.

عریان، سعید (۱۳۹۱)، **مادیان هزار دادستان**، تهران: علمی.

صفای اصفهانی، زهت (۱۳۷۶)، **روایت امید اشوهیستان**، تهران: مرکز.

مزدایور، کتایون (گزارنده) (۱۳۶۹)، **شایست ناشایست**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مزدایور، کتایون (۱۳۷۸)، **داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گلشاه و متن‌های دیگر**، تهران: آگاه.

مزدایور، کتایون (۱۳۸۹)، بررسی چند اصطلاح فارسی میانه درباره خانواده، **زبان‌شناخت**، شماره ۱، ۱۱-۲۲.

مظاهری، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، **خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام**، ترجمه عبدالله توکل، چ. دوم، تهران: قطره.

میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۰)، **روایت پهلوی**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

وهمن، فریدون (۱۳۷۷)، مادیان هزار دادستان کتاب هزار داوری (به‌کوشش آن‌هید پریخانیان)، **ایران‌شناسی**، سال دهم، شماره ۱، ۱۸۸-۱۹۱.

Bulsara, S. J. (1937): The Laws of the Ancient Persians as Found in the "Mâtikân ê Hazâr Dâstân", or "The Digest of a Thousand Points of Law", Bombay.

Macuch, M. (1981). Das sasanidische Rechtsbuch Mâtakdân i hazâr Dâstân (Teil II), Wiesbaden.

Macuch, M. (1993). Rechtskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran. Wiesbaden.

Macuch, Maria (2005). "MĀDAYĀN Ī HAZĀR DĀDESTĀN," Encyclopædia Iranica, online edition, 2017, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/madayan-i-hazar-dadestan> (accessed on 16 October 2017).

Modi, J. J. (1901). Mâdigân-i-Hazâr Dâdistân, Part 1, Poona.

Perixanian, A. (1973). Sasanidskii sudebnik, Yerevan.

Perikhanian, Anahit (1997). The book of A Thousand Judgments (A Sasanian law-book). tr. Nina Garosian. New York.

Shaki, M. (1987). Ayökên. Encyclopeda Iranica. London-New York. Vol. III, Fasc. 2, p. 149.

Shaki, M. (1988a) Barda and Barda-dārī. Encyclopædia Iranica. London- New York. Vol. III, Fasc. 7, pp. 763-766.

Shaki, M. (1988b). Azišmānd. in Encyclopædia Iranica. London-New York. Vol. III, Fasc. 3, p. 261.

Shaki, M. (1990).čakar. Encyclopedia Iranica. London-New York. Vol. IV, Fasc. 6, pp. 647-649.

Shaki, M. (1993).Dādwar, Dādwarīh. Encyclopædia Iranica. London-New York. Vol.VI, Fasc. 5, pp. 557-559.

Shaki, M. (1994). Dastūr, Encyclopedia Iranica. London-New York. Vol. VII, Fasc. 1, pp. 111-112.

Shaki, M. (1999). Family Law. Encyclopedia Iranica. London-New York. Vol. IX, Fasc. 2, pp. 184-196.



Examining the sentences of paying the debt of the deceased**تجزیه و تحلیل جملات پرداخت بدهی متوفیان در مآدایان****فرم جملات پرداخت بدهی متوفیان در مآدایان**

Zahra Hosseini

Abstract

Mādayān ī hazār dādestestān or Book of a Thousand Judgment is the only manuscript of the imperfect from the legal collection of the Sassanid period. This article is studying a legal term tōzišn means paying the debt and paying the debt of the deceased and compenasting of the warranter and pēš-tōzišnīh the meaning of repayment and how the debtor's debt is settled and its purpose is to explain the legal rules to pay of the debt of the deceased and how to settle the debt in the civil society of the Sassanid period. For this purpose, a question arises: What did the legislators envisage in the issuance of Judgments tōzišn and pēš-tōzišnīh to pay the debt and settle it? Based on the existing laws, we find that, Legislators with awareness predicted possible disputes of survivors in the death of the deceased and the debtor's possible evasion of payment and even the debtor's financial poverty and issued rulings for pay the debt of the debtor and pay the debt of the deceased, duties of survivors, the debtor and guarantor are know; and disagreement is eliminated between the family and the legal creditor and by adopting legal solutions, does not exist way to avoid fulfilling the obligations. This article is theoretical and has been done with historical-analytical method. While interpreting the legal term tōzišn and pēš-tōzišnīh, we find its social function in the Sassanid period. Given the lack of documented research in this area, the need to address it is obvious.

Keywords: «Sasanian», «Mādayān ī hazār dādestestān», «tōzišn/solvency», «pēš-tōzišnīh/ debt settlement», «confiscation/ āgrawīh»